

اهداء به سید محمد تقی مصطفوی

مؤلف «اقلیم پارس»

سفر به از سفر بیخودی نمی باشد  
به مصر هر که ز کتمان در دزبان نکند

(سالم)

## اطلال پارس

- ۱ -

سر آغاز

دو هفته از نخستین روزهای سال نو به معیت احمد اقتداری و

اصغر مهدوی در سفر فارس گذشت . چون در اغلب جاها به لطف

احمد اقتداری و برادرش یوسف اقتداری، مدیر کارآمد مهمانسرای شیراز، مستظهر بودیم ایام را آسوده و دلخواه به سر آوردیم و بسیار مفتنم و خوش گذشت و دیدنیهای تازه دیده شد . شهرهای سنتی ایران زوایا و گوشه‌هایی دارد که با يك سفر نمی‌توان شناخت . پیچیدگی و پوشیدگی از میزات شهرهای وطن ماست .

پس در هر سفری می‌توان تازه‌های دیگر یافت و نادیده‌ها دید و بر نکته‌ها و دقایقی وقوف حاصل کرد که پیش از آن بر آنها اطلاع حاصل نشده بود .

در قسمتی از سفر، کرامت رعنا حسینی لطف کرد و همسفری کرد . بی‌تردید علی‌سامی و فریدون توللی و کرامت افسر و علینقی بهروزی واللله قلی اسلامی و صادق‌هایونی و ابوالقاسم فقیری از ذخائر فارسند و چون هر يك در شناسائی این سرزمین خدمتی گرانقدر و ماندگار انجام داده‌اند باید نازشان را کفید و بر صدرشان نشانید . این چند تن اخلاف معنوی فرست‌الدوله و میرزا حسن فسائی و جعفر خورموجی‌اند. آنها هم مردمی بودند که به شوق و عشق جوهری خویش اطلاعات ذقیمی از آن خطه برجا گذاشتند. در چنین روزگار باید افسوس خورد از اینکه علی‌سامی بجای ادامه تحقیق و تتبع بطور دائمی و رسمی ، رئیس مجعمی شده است که دیگری هم به‌آسانی می‌توانست آن وظیفه را عهده‌دار شود .

\*\*\*

گردش نوروژی ما به «ویرانه‌گردی» و دیدار از کهنه‌ها گذشت. طبعاً به هر شهری و مقامی که می‌رسیدیم «بولوار» و «آپارتمان» و «سوپر» را رها می‌کردیم و سراغ گورستان قدیمی و آب‌انبار متروک و مسجد جامع و قلعه و کتیبه و آثاری از این دست را می‌گرفتیم . درین گردش نوبا جهرم و فیروز آباد و قیر و خنج و لار و گراش و سروستان و فسا و داراب و اصطهبانات و نیریز و ایچ (ایکه) و در بازگشت با ابرقو و ده‌شیر و عیدالله و شواز و نصرآباد (یزد) و ندوشن و بالاخره نواره تجدید دیدار کردم . یادهای گذشته در دلم بیدار

شد و مسرور شدم از اینکه در بعضی ازین آبادیها آثاری دیدم که در سفرهای پیش متوجه آنها نشده بودم. لذا سعیم برین است که درین یادداشتها فقط از آثاری یاد کنم که پیش ازین در یادداشتهای دیگرم ذکر نکرده ام. ببخشید که پراکنده بینی هارا با پراکنده نویسی ثبت می کنم!

مدرسه زمانیه (که به مدرسه خان هم مشهور است) از آثار دیدنی شهرست. ترکیب و اسلوب بنا به همان طرز سنتی مدرسه

جهرم

سازی است. بنای مدرسه بر چهار طرف حیاطی است خوش طرح که درختان لیمو و نارنج موجب صفا و طراوت آن است. بر سر درمدرسه سنگ تاریخ نصب است و اشعار ماده تاریخ آن چنین است. چون بی تردید این بناها روبرو انهدام می رود و هر سنگش پس از چندی به گوشه ای خواهد افتاد نقل ماده تاریخ را مفید می دانم علی الخصوص که این کتیبه ها در کتب مربوط بدان شهر نقل و ضبط نشده است.

باعث بنیاد این دارالعلوم با صفا

گشت از اول خان عادل آصف جم احترام

زایر بیت الحرام حاحی محمد مؤمن آنک

گوی همت برد از امثال و اقران بالتمام

سالها بگذشت تا نزدیک شد این رشک خلد

یابد از تأثیر گردون در زمانه انهدام

باز از لطف خداوند زمین و آسمان

ارشد اولاد آن جنت مکان نیکنام

آن سلیمان دویم از نسل بانی بنا

گوهر بحر شرافت زائر بیت الحرام

دید چون آثار جد خویش کالعظم رمیم

ملتجی شد بهر تعمیرش به من یحیی العظام

گشت مقرون با اجابت آن دعای بی ریا

مسجد و مدرس ز سمیش یافت تعمیر تمام

خواستم تاریخ تعمیرش ز پیر عقل گفت

می شود تاریخ تاریخ ای مهندس والسلام

در گشت و گذار جهرم مزاحم دوست گرامی جلال طوفان بودیم. طوفان خود موفق شده است که کتابی مفید و خواندنی درباره جهرم تألیف و نشر کند. چاپ دوم کتابش به نام «شهرستان جهرم» که در آذر ۱۳۵۱ انتشار یافته است حاوی اطلاعات جغرافیائی، تاریخی، اقتصادی، اجتماعی است. مخصوصاً از حیث اینکه مطالب «فولکلوری» و «لغتنامه جهرمی» را هم در آن مندرج ساخته است اثری است قابل توجه و استناد.

در جوار مدرسه خان مسجد زمانیه قرار دارد و آن مسجدی است عادی. بر سنگ کتیبه

آن خواندیم:

د د اوانی که بلده طیبه جهرم از وجود مسعودخان والاشان رفیع البینان

زبدۃ الاعاظم و الاعیان و عمدة الافاخم و الاقران ، فرید الایام ، ملاذ الانام و معاذ الخاس و المام ، طایف بیت الله الحرام ، غوث الغربا و غیث الفقرا ، سمی رابع آل عبا ، طمنه بر سایر بلاد می زد و والد ماجد ایشان اعنی جناب قدسی خطاب المستننی عن الاوصاف و الالقاب الحاج المکرم المفتح المجدد المؤید بتأیید رب سمد حاجی آقا محمد ریاسة لابائه العظام و اجداده الکرام که پیوسته ضمیر منیرش بر نشر خیرات و میرات راغب و خاطر سعادت ذخایرش در ترویج شرع مبین ذاهب همت بر تعمیر این سمط الاساس و مدرسه سعادت اقتباس گماشت و ابواب سعادت دوجہانی بر روی خود مفتوح داشت ، ذلك فضل الله يؤتیه من یشاء ۱۲۵۶ .

چون دیوارهای ایوان مسجد رو به انهدام می رفته است آن را با پشت بندهایی گلین و آجرین محفوظ و استوار کرده اند . از طوفان پر سیمم که بنایان جهرم به این پشت بندها چه می گویند . گفت در زبان ما « اژدر » گفته می شود .

در وسط شهر جهرم امامزاده ای به نام « شاه شاهان » هست که بنایش قدمت ندارد . یگانه اثر قدیمی که در آنجا دیدم قطعه سنگی است به اندازه ۲۰ در ۲۰ سانتی متر که دو بیت به خط نستعلیق گونه بر آن نقر شده است . این سنگه بر پیشانی درگاه ورودی بنای امامزاده نصب است و این است آن دو بیت :

مسجد شاهان و باب .... (ناخوانا) سرد و خوش لذت چو ماء سلسبیل  
معبدی در هفتصد و هفتاد و هشت ساخت در راه خداوند جلیل

یکی از موضوعهای قابل مطالعه و دقت نظر درین صفحات مقورات سنگه قبوری است که تا اواخر قرن سیزدهم هجری

**تاریخ و  
بولدوزور**

ساخته می شده است . بر این سنگه قبور که بیشتر از آن اعیان و خوانین و زعمای عشایر است نقوش و علائمی مربوط به تصویر متوفی و علائق و حیثیات حیات او ، از حیث زن یا مرد بودن ، سوارکار یا بزرگر بودن دیده می شود . نیز این سنگه قبور دقائق زیادی را در زمینه مطالعات عشایری و شجره نسب زعمای آنان مکشوف می سازد . این همه کارهایی است که هر چه زودتر باید انجام شود ورنه قدرت تخریبی «شهر سازی» و «نوسازی» که به وسیله شهر دارها و فرماندارها انجام میشود چندان است که تا چند سال دیگر اثری از این آثار برجای نخواهد ماند . «بولدوزور» درین روزگاران وسیله ای است ویرانگرتر و پوشاننده تر از قدرتی که هزاران نفر لشکر غز و چنگیز داشت . «بولدوزور» در اغلب شهرها برای آنکه گورستانهای قدیمی را به «پارک» و «کاخ جوانان» و «جاده» بدل کنند قلب گورها را می شکافد و سنگهای دیرینه سال خوش نقش و خط را به زیر خروارها خاک پنهان می سازد . این کار چیزی نیست جز مدفون ساختن تاریخ . اگر باور ندارید بروید و ببینید که «بولدوزور» گورستان اسطهبانات را برای آنکه جاده از آنجا بگذرد به چه وضعی در آورده است . با اتومبیل به سرعت از آنجا می گذشتیم و اصغر مهدوی بطور تصادف سنگه قبری در آن دید که بخط کوفی بود و مورخ به سال ۴۶۰ هجری ، با نقش و تراشی هنرمندانه . درست است که این گورستان هزار ساله متروک بوده است ولی آیا وظیفه فرهنگ و هنر و یا اوقاف آن شهر نبود که پیش از

به هم ریختن گورستان سنگهای قبور را جمع کنند و در محلی به امانت بگذارند و آثار تاریخی و هنری شهری را که چنین سنگهایی، سند هزارساله بودن آنست محفوظ نگاه دارند. قسمتی از تاریخ و هویت شهرهای باستانی ما به همین سنگها بستگی دارد. ولی بولدزورهای نوسازی و راه سازی و پارک سازی پرکارتر و بیدارتر از کسانی اند که در شهرهای تاریخی ما مسؤولیت امور فرهنگی را برعهده دارند .

\* \* \*

سخن  
پور داود

دوست عزیزم عبدالوهاب نورانی وصال گفت که یکی از سالها که پور داود به شیراز آمد ، به اصرار گفت که باید به جهرم

برویم . هرچه گفتیم که در جهرم دیدنی کم است متقاعد نشد . گفت خیر ، چه چیز وفلان و اینها ، ازین شهر باستانی در اوستا یاد شده و «گهرم» مکرر در متون قدیم آمده است . بالاخره به علت شوق بسیار او تن به سفر دادیم و با دشواری بدانجا رفتیم و یازگشتیم . پس از عودت پرسیدم استاد جهرم چطور جایی بود ؟ گفت بسیار بسیار دیدنی بود . خیلی خوشحالم که آنجا را دیدم . پرسیدم چه چیزش دیدنی بود ؟ گفت همینکه دریافتم جهرم هم جایی نبود ! ولی اینطور نیست . اگر در جهرم آثار باستانی زیاد نیست زیبایی و طراوت بهاری ، سرسبزی باغهای مرکبات ، شکوه و سرافرازی نخیلات ، صفا و سادگی مردمانی هست که هر یک جوهر مایه دلخوشی و دلدادن است . سخن طنز پور داود فقط از باب تجدید یاد او و ثبت یکی از خوشمزگیهای بی آزار و ظریف اوست که برآستی ضبط شدنی بود .

(بقیه دارد)

## کهن آوری (نه نو آوری)

در خون تبیده دل بیر ، از تیر شست تست  
تفسیده بر زبانه عشق است چون کباب  
خواهان بوسه یی ز لب می پرست تست  
باشد مرا چو کعبه آمال و مینوی  
آنچا که جلوه گاه بتان یا نشست تست  
خواهی بسوز و خواهد گزند گیش بخش  
« امروز در قلمرو دل دست دست تست »  
مارا کتون ز اهرمن بدنش چه باک ؟  
دل در امان حوزه مشکوی بست تست  
ایجان من ا هزار هنر در شکست تست  
بر عز و بر جلال دمی زندگی مبال ا

بود و نبود ما بتردد گذشتنی است

دل نیست در برم ، واگر هست ، هست تست

(کابل ، اجوزا ۱۳۴۵ . عبدالحی حبیبی)